مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و هفتم، شمارهٔ پیاپی ۱۰۰
بهار ۱۳۹٤، ص ۹۱- ۷۵

نقدی بر نظریه فقهی کفایت پنجاه سوگند توسط مدعی در قسامه*
(مبانی فقهی ماده ۳۷۷ لایحه قانون مجازات سال ۱۳۹۰)

حسین حقیقت‌پور
دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد
Email: husainhaghighat@yahoo.com
دکتر محمدتقی فخلعی[1]
استاد دانشگاه فردوسی مشهد
Email: fakhlai@um.ac.ir
احسان علی‌اکبری بابوکانی
دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد
Email: 22aliakbari@gmail.com
دکتر حسین ناصری مقدم
دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد
Email: naseri1962@um.ac.ir

چکیده

قسامه یکی از ادله اثبات جرم قتل است که در صورت وجود لوث، قابل استناد خواهد بود. در شیوه اجرای آن دو نظریه عمده وجود دارد. به طور خلاصه نظریه نخست ادای پنجاه سوگند توسط پنجاه نفر را لازم می‌داند لکن نظریه دوم ادای همان پنجاه سوگند را توسط شخص مدعی برای اثبات جرم کافی می‌پندارد. نظریه دوم فتوای مشهور و نظریه اول مضمون فتوایی نادر می‌باشد.

به موجب ماده ۲۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نظریه مشهور حاکم بود لکن در سال ۸۱ ـ ۱۳۸۰با اصلاح قانون مجازات اسلامی این حکم بر اساس فتوای مقام معظم رهبری نسخ گردید و قانون‌گذار برای اثبات قتل عمدی، سوگند ۵۰ نفر را بدون تکرار قسم، ضروری دانست. در قانون مجازات مصوب سال ۹۰ نیز همین مبنا حاکم است.

در این مقاله سعی شده است تا مبنای فقهی و حقوقی ماده ۳۷۷ قانون اصلاح شده، بررسی گردد. نگارنده معتقد است با توجه به برخی قرائن موجود در ادله، حتی اگر نظریه دوم مبانی محکمی داشته باشد، قسامه یک نهاد تعبدی محض نیست بلکه به نحو طریقیت منظور شارع بوده و در صورت لزوم، حاکم اسلامی می‌تواند کیفیت آن را تغییر دهد.

کلیدواژه‌ها: قتل، قصاص، قسامه، ماده ۳۷۷ ق. م. ا.

---

*. تاریخ وصول:۱۳۹۱/۰۷/۲۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۲/۰۲/۱٦.
۱ . نویسنده مسئول.

مقدمه

در مبحث قسامه مسائل غامض چندی وجود دارد. بطور مثال:

– از جمله شرایط سوگند خورندگان، وجود علم است. حال این سوال مطرح می‌گـردد کـه اگر ایشان علم به ماجرا دارند چرا به شهادت دو نفر اکتفا نشود؟!

– آیا قسامه یک دلیل تعبدی صرف و به اصطلاح توقیفی است؟

– مسأله‌ای دیگر که محل اختلاف است این‌که آیا در صورتی که تعداد پنجاه قسم خورنـده کامل نباشد، مدعی می‌تواند قسم‌های تعداد مفقود و یا حتی تمام پنجاه قسم را بر عهده گیرد؟

آنچه در این مقاله مجال پرداختن بدان را داشته‌ایم، تنها مسأله سوم است. هر چند در مقالـه حاضر به‌طور گذرا به دو مسأله نخست نیز اشاره‌ای شده است.

بنابراین با توجه به اهمیت دماء و نفوس انسان‌ها که در قالب بحث قتل و در مقالـه حاضـر تحت عنوان ماده ۳۷۷ قانون مجازات اسلامی آمده است به دنبال شفاف سازی برخـی زوایـای پنهان قسامه و بررسی مبانی فقهی ماده مربوطه هستیم.

در سال ۱۳۸۰ براساس فتوای مقـام معظـم رهبـری مـاده ۲۴۸ قـانون مجـازات اسـلامی و تبصره‌های آن اصلاح گردید. در آخرین اصلاحات انجام شده در ماده مـذکور در سـال ۹۰ نیـز همان ماده با تغییر بسیار جزئی آورده شده است. در شرایطی که پـیش از ایـن اصـلاح، مـدعی قتل می‌توانست برای فراهم آوردن پنجاه قسم، خود پنجاه سوگند یاد کند، با اصلاح مـاده ۲۴۸ قانون مجازات اسلامی لازم است مدعی برای اجرای قسامه پنجاه نفر را معرفی نمایـد کـه هـر کدام یک قسم ادا نمایند. در حقیقت با انجام این اصلاح دیگر مدعی نمی‌تواند شخصـا پنجـاه بار سوگند یاد کرده و از این طریق تقاضای اجرای قصاص نماید.

اما عکس این قضیه صادق نیست. یعنی مدعی علیه می‌تواند برای اثبـات بـی‌گنـاهی خـود شخصا پنجاه سوگند یاد کرده و تبرئه گردد.[1]

---

۱. بر مبنای ماده ۲٤۸ سابق در موارد لوث، قتل عمد با پنجاه قسم ثابت می‌شود و قسم خورندگان باید از خویشان و بستگان نسـبی مـدعی باشند و شرط است که مرد باشند.

تبصره ۱ ماده ۲٤۸ تغییری نکرده است؛ اما تبصره ۲ و ۳ ماده قبل از اصلاح این گونه بوده است:

تبصره ۲: چنان چه تعداد قسم خورندگان کمتر از ۵۰ نفر باشند هر یک از قسم خورندگان مرد می‌تواند بیش از یک قسم بخورد. به نحوی که ۵۰ قسم کامل شود.

تبصره ۳: چنان‌چه هیچ مردی از خویشان نسبی مدعی برای قسامه وجود نداشته باشد، مدعی می‌تواند ۵۰ قسم بخورد هر چند زن باشد.

در سال ۱۳۸۰ ماده ۲٤۸ سابق و تبصره‌های آن (بجز تبصره ۱) بدین شرح اصلاح گردید:

ماده ۲٤۸ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۰/۲۳): در موارد لوث، قتل عمد با قسم ۵۰ نفر مرد ثابت می‌شود و قسم خورندگان باید از خویشان و بسـتگان نسبی مدعی باشند.

بررسی مبانی اصلاح قانون مجازات اسلامی و نیز فتوای مقام معظم رهبری کـه بـی‌تردیـد نقش اساسی‌ای در این اصلاح داشته است؛ موضوع اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد. در ایـن جهت قواعدی فقهی مانند قاعده درء و احتیاط در دماء به عنوان مبنـای ایـن اصـلاحات و نیـز سایر مبانی فقهی این نظریه دراین مقاله مورد مطالعه قرار خواهند گرفت.

همچنین ضروری است به این موضوع پرداخته شود که آیا فتوای مقـام معظـم رهبـری کـه مبنای اصلاح قانون مجازات اسلامی قرار گرفته است از احکام اولیه است یا ثانویه؟ بر اسـاس مبانی اصولی و قواعد فقهی از جمله درء و احتیاط صادر شده یا مبتنی بـر مصـالح اجتمـاعی و احکام حکومتی؟ این موضوعات نیز در این مقاله مورد بررسی اجمالی قرار خواهند گرفت.

تعاریف و اصطلاحات

از جمله امارات و قواعد فقهی که در اثبات قتـل عمـد و قطـع عضـو مـورد اسـتفاده قـرار می‌گیرد اماره لوث و قسامه و قاعده درء می‌باشد. در آغاز تعریف لغوی و اصـطلاحی لـوث و قسامه را پی می‌گیریم:

الف) لوث: به فتح لام در لغت به معنای قوت و شدت، شرّ، جراحات، آلـوده شـدن و نیـز مطالبه از روی کینه آمده است. مثلاً «ناقة ذات لوثه» به معنای ش‌تر فربـه و پـر گوشـت اسـت. لوث به ضم لام نیز به معنای ضعف و حماقت استعمال شده است. (ابن منظور، ۲/ ۱۸۶)

اما در اصطلاح، لوث به چیزی گفته می‌شود که حاصلش غلبه ظن بـه وقـوع مـدعا باشـد. (سعدی، ۳۳۴) در تاج العروس آمده: لوث نزد شافعی شبه دلالـت بـوده و بینـه تـام محسـوب نمی‌گردد. در حدیث قسامه کلمه «لوث» ذکر شده و به معنای آن است کـه شـاهد واحـدی بـر اقرار مقتول مبنی بر معرفی قاتل شهادت دهد یا اینکه دو نفر به دشمنی مقتـول و مظنـون و یـا تهدید مقتول توسط مظنون و یا امثال این موارد شهادت دهند. (واسطی زبیدی، ۳/ ۲۵۷) برخی دیگر در تعریف آن گفته‌اند: هر اماره ظنیه‌ای که بر صدق سخن مدعی مبنی بر قتل، قطـع و یـا جرح قائم شود در حالی‌که مدعی از اقامه بینه عاجز باشد. (مشکینی، ۴۵۹)

تبصره ۲ (اصلاحی۱۳۸۰/۱۰/۲۳): چنان‌چه تعداد قسم خورندگان مدعی علیه کمتر از ۵۰ نفر باشد هر یک از قسم خورندگان مرد می‌توانند بیش از یک قسم بخورند به نحوی که ۵۰ قسم کامل شود.

تبصره ۳ (اصلاحی ۱۳۸۰/۱۰/۲۳): چنان‌چه مدعی علیه نتواند کسی از خویشان و بستگان نسبی خود را برای ادای قسم حاضر کند، می‌تواند خودش ۵۰ قسم بخورد و تبرئه شود.

ماده ۳۷۷ اصلاحی لایحه قانون مجازات سال ۹۰ نیز از این قرار است: نصاب قسامه در اثبات قتل عمدی سوگند پنجاه مرد از خویشاوندان و بستگان مدعی است. با تکرار سوگند، قتل ثابت نمی‌شود.

مناسبت معنای اصطلاحی با معنای لغوی نیز پوشیده نیست چه اینکه بـه کمـک مصـادیق لوث مدعای مدعی قوت گرفته و فربه می‌گردد. یا اینکه به‌وسیله لوث وجاهت و آبروی مدعی علیه آلوده شده است.

بنابراین لوث عبارتست از یک سلسله امارات در جریان قتل یا قطع عضو مثل وجـود یـک شاهد، و یا انسانی شرور و فاسق معلوم الهویت در محل جنایت. که این امارات مفهوم لوث را تشکیل می‌دهند و منشا اجرای قسامه می‌گردند. به عبارت دیگر با وجود این امـارات شـبهه در مورد قتل عمد قوت می‌گیرد. (قانون مجازات اسلامی (۱۳۸۵)، برگرفته از مـاده ۲۴۸) بـه‌طـور کلی هر اماره ظنیه‌ای موجب ثبوت لوث است بدون آنکه در این مورد فرقی میان اسباب مفیـد ظن وجود داشته باشد. بنابراین لوث با اِخبار صبی ممیز و مورد اعتماد و یا فاسق ثقـه و حتـی کافر حاصل می‌شود. (فاضل لنکرانی، ۲۱۷)

ب) قسامه: سوگندهایی است که مدعی به هنگام نداشتن بینه بـرای اثبـات جنایـت مـدعی علیه اقامه می‌کند. در «مغنی المحتاج» می‌خوانیم: قسامه به فتح قاف نام سوگندهایی اسـت کـه بر اولیای دم تقسیم می‌شود و از قسم که همان سوگند اسـت اخـذ شـده اسـت و گفتـه شـده: قسامه، نام اولیایی است که برای اثبات قتل بر مدعی علیـه سـوگند ادا مـی‌کننـد. (شـربینی، ۴/ ۱۰۹)

حکمت تشریع قسامه

در روایات معصومان (ع) علت تشـریع قسـامه، جلـوگیری از بطـلان و هـدر رفـتن خـون مسلمین ذکر گردیده است. در کتاب شریف کافی آمده:

«...از امام صادق در مورد قسامه پرسیدم که چگونه است؟ فرمود: حکم حقی اسـت و اگـر نبود برخی از مردم دیگران را (پنهانی) به قتل می‌رساندند و قسامه حفاظی است که جان مـردم با آن حفظ می‌شود.» (کلینی، ۷/ ۳۶۰)

«... زراره می‌گوید حضرت صادق فرمود: قسامه از جهت احتیاط در جان مردم تشریع شده تا اینکه وقتی یک فرد فاسق اراده کشتن (رو در رو یا غافلگیرانه) دیگـری را کـرد – در حـالی که هیچ کس شاهد او نیست – بترسد و از این کار صرف نظر نماید.» (همان)

از اینگونه روایات می‌توان فلسفه تشریع قسامه از دیدگاه شارع را استنباط نمود. باتوجه بـه آنچه در حکمت تشریع قسامه ذکر شد و اینکه امروزه نیز ممکن است چنین قتل‌های مرمـوزی

اتفاق بیفتد، به‌ویژه که پیشرفت تکنولوژی و سرعت در رفت و آمد و... انجام قتل‌های مخفیانه را ساده‌تر کرده است و از طرفی یافتن امارات و قرائن ظنی به سبب همین تکنولوژی، راحت‌تر شده و لوث که اساس قسامه است، قابل تحقق است، می‌توان گفت که حکم قسامه ادامه دارد و یکی از بهترین طرق اثبات این گونه قتل‌ها می‌باشد. پس چون موضوع قسامه باقی است، حکم آن نیز قابل اجرا است.

اگرچه مسأله احتیاط در دماء اقتضا دارد که نسبت به متهم نیز احتیاط کنیم تا خون او ریخته نشود، باید گفت شرایط اجرای قسامه به گونه‌ای است که اگر تمام آن شرایط رعایت شود جای هیچ شبهه‌ای نیست که اثبات حق کند و در این مورد احتیاط جایز نیست و باید حکم اسلامی درباره قاتل اجرا شود و به عبارت دیگر می‌توان گفت که اسلام درباره خون متهم نیز با جعل شرایط سنگین برای قسامه، احتیاط را رعایت کرده است.

نکته‌ای که اشاره به آن خالی از فایده نیست اینکه در مورد قسامه حداقل سه دیدگاه وجود دارد: ۱. قسامه یک حکم جاهلی بوده و اسلام آن را امضاء کرده است. ۲. قسامه حکم تأسیسی اسلام است و مبدأ تشریع آن در زمان پیامبر اسلام (ص) و بعد از فتح خیبر بوده است. (صاحب جواهر، ۴۲/ ۲۲۶) ۳. قسامه حکم تأسیسی اسلام است و مبدأ تشریع آن در زمان خلافت عثمان بن عفان بوده است. (طبری، ۴/ ۲۷۲) در بطلان دیدگاه سوم همین بس که اولا مخالف با روایات وارد در کتب معتبر اهل سنت می‌باشد (ر.ک: بخاری، ٥/ ٤٢؛ نسائی، ۸/ ۲) و ثانیا مستلزم تشریع توسط خلیفه سوم بوده که لاجرم واکنش صحابه کباری چون علی بن ابی‌طالب را در پی می‌داشت درحالی‌که چنین چیزی در تواریخ گزارش نشده است.

و اما درباره نظریه اول و دوم باید بگوییم اختلاف در این باره در بین دانشمندان امامیه به اختلاف در قرائت در لفظ حدیث باز می‌گردد. روایت از این قرار است: «سألت أبا عبد الله (ع) عن القسامة، أین کان بدؤها؟ فقال: کان من قبل رسول الله (ص)» (حرعاملی، ۱۹/ ۱۱۸) اختلاف در تاسیسی یا امضایی بودن این نهاد ناشی از اختلاف در قرائت کلمه «قبل» است (صاحب جواهر، ۴۲/ ۲۲۶) چه اینکه اگر به کسر قاف خوانده شود («من قِبَل» به معنای از جانب) نشان از تاسیسی بودن و اگر به فتح قاف باشد (قَبل) دلالت بر امضایی بودن خواهد داشت. هرکدام از این دو وجه، قائل نیز دارد. [1]

---

۱. مشهور به امضایی بودن تمایل دارند و برخی به تاسیسی بودن.(ر.ک: فاضل لنکرانی، ۷۹)

اقوال فقها

قول مشهور : جواز تکرار سوگند

براساس دیدگاه مشهور[۱] فقها اگر ولیّ دم نتوانست پنجاه نفر برای سوگند فراهم آورد بلکه تعداد کمتری آورد یا فقط خود او بود، قسم تکرار می‌شود تا به عدد قسامه برسد سپس به نفع او حکم صادر می‌شود. به‌طور کلی معیار اساسی در قسامه، تعداد سوگند است نه تعداد سوگند یاد کنندگان. اگر مدعی قسم نخورد و قسم به مدعی علیه منتقل شود، باز همین گونه است.

محقق در شرائع می‌نگارد: قسامه در قتل عمد، پنجاه سوگند است. اگر ولیّ دم به تعداد افراد قسامه (پنجاه نفر) گروهی را داشته باشد، هرکدام یک سوگند یاد می‌کنند و اگر از این تعداد کمتر باشند، باید سوگند را تکرار کنند تا عدد قسامه تکمیل شود... اگر مدعیان جماعتی باشند، پنجاه سوگند در قتل عمد و بیست و پنج سوگند در قتل خطا میان آن‌ها به طور مساوی تقسیم می‌شود. اگر متّهمان بیش از یک نفر باشند حکم آن مردّد است و روشن‌تر آن است که ـ همانند حالت انفراد ـ علیه هریک باید پنجاه سوگند اقامه شود؛ زیرا هریک از این افراد به صورت منفرد مورد اتّهام هستند. اما اگر متّهم یک نفر باشد و پنجاه نفر از خویشان خود را حاضر کند که به برائت او شهادت دهند، هریک از ایشان باید یک بار سوگند یاد کند؛ ولی اگر کمتر از پنجاه نفر باشند با تکرار سوگند باید عدد تکمیل شود.

اگر ولیّ دم افرادی را برای قسم نداشته باشد و خود او نیز قسم یاد نکند، می‌تواند متّهم را پنجاه بار قسم دهد و اگر متّهم افرادی داشته باشد که برای او سوگند یاد کنند، خود او نیز مانند یکی از ایشان سوگند داده می‌شود. (محقق حلی، ۴/ ۲۲۵)

امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله می‌نویسد: اگر مدعی به تعداد افراد قسامه خویشاوندانی داشته باشد، هریک از ایشان یک بار سوگند یاد می‌کند و اگر تعداد، کمتر از عدد قسامه باشد، قسم تکرار می‌شود تا عدد قسامه تکمیل شود. اگر خویشاوندان او بیش از عدد قسامه باشند، مختارندکه در قتل عمد پنجاه نفر و در قتل غیر عمد بیست و پنج نفر از میان خود تعیین کنند.

مسأله ۲ ـ اگر مدعی افرادی برای قسامه نداشته باشد یا داشته باشد، ولی همه یا بعضی از آنان از ادای سوگند امتناع ورزند، خود مدعی و موافقان او سوگند داده می‌شوند و سوگند ایشان تکرار می‌شود تا عدد قسامه تکمیل گردد و اگر هیچ کس جز خود او نباشد، سوگند او تکرار می‌شود تا عدد به اتمام برسد.

---

۱. «و أمّا تکرّر الیمین مع عدم القسامة بالعدد المذکور فهو المشهور» (خوانساری، ۷/ ۲۵۸)

مسأله ۳ ـ اگر خود مدعی یا خویشان او سوگند یاد نکنند، می‌تواند سوگند را به مدعی علیه برگرداند و مدعی علیه نیز باید پنجاه نفر از خویشان خود را حاضر کند که به برائت او شهادت دهند و باید هریک بر برائت او سوگند بخورد و اگر کمتر از پنجاه نفر باشند، برای تکمیل عدد، سوگند تکرار می‌شود و حکم به برائت او از قصاص و دیه می‌شود. اگر مدعی علیه خویشاوندی برای سوگند نداشته باشد، خود او پنجاه سوگند یاد می‌کند و حکم به برائت او از قصاص و دیه خواهد شد. (خمینی، ۲/ ۴۷۸)

محقق خویی در کتاب «مبانی تکملة المنهاج» بین قسامه مدعی و قسامه مدعی علیه تفصیل داده است و در قسامه مدعی موافق مشهور و در قسامه مدعی علیه خلاف مشهور نظر داده و گفته است:

مگر اینکه اجماع باشد بر اینکه در مورد مدعی علیه سوگند پنجاه مرد معتبر است و گرنه ظاهرا پنجاه سوگند مدعی علیه کافی است و نیازی به آوردن اشخاص دیگر نمی‌باشد. (خویی، ۲/ ۱۱۱)

نقد و بررسی ادلهٔ قول مشهور

آ) روایات

۱- معتبره مسعدة بن زیاد از امام باقر (ع): هرگاه مدعیان، بینه بر قتل کشته خویش اقامه نمی‌کردند و سوگند نیز نمی‌خوردند که این متهمان او را کشته‌اند، پدرم متهمان به قتل را پنجاه بار به اسم جلاله به این صورت سوگند می‌داد که: «ما او را نکشتیم و قاتل او را نمی‌شناسیم»؛ سپس دیه را به اولیای مقتول می‌پرداخت. این در صورتی است که مقتول در محدوده یک قبیله پیدا شود؛ اما اگر کشته‌ای در میان لشکر یا بازار شهری پیدا شد، دیه او از بیت المال به اولیای او پرداخت می‌شود. (حر عاملی، ۱۹/ ۱۱۸) برخی گفته‌اند که مقتضای اطلاق عبارت «خمسین یمیناً» در این روایت آن است که حتی اگر مدعی یک نفر باشد پنجاه سوگند او کفایت می‌کند.

اشکال این استدلال آن است که روایت مزبور اساساً از محل بحث ما خارج است. زیرا بحث ما درباره کفایت تکرار سوگند در طرف مدعی برای اثبات قتل عمدی و قصاص است اما موضوع حدیث مذکور، تکرار سوگند از سوی مدعا علیه برای رفع مسؤولیت پرداخت دیه می‌باشد. بنابراین حدیث مورد نظر اصلاً در این مورد در مقام بیان نیست و مقدمات حکمت مهیا نمی‌باشد.

ممکن است مستدلّ ادعای الغای خصوصیت کند به اینکه مدعا علیه خصوصیتی ندارد و

می‌توان جواز تکرار سوگند را به مدعی نیز سرایت داد. لکن این سخن نیز فاسد است زیرا قبول نداریم که مدعا علیه خصوصیتی نداشته باشد. بلکه به نظر ما بین این دو تفاوت جوهری وجود دارد؛ زیرا قول مدعا علیه مطابق اصل است و تسامح و تخفیف در مورد آن اشکالی ایجاد نمی‌کند اما قول مدعی خلاف اصل بوده نمی‌توان حکم مدعا علیه را به آن سرایت داد.

وانگهی اطلاق روایت مزبور با تقییدی که در روایات دیگر وارد شده متنافی است؛ زیرا برخی روایات دیگر که در همین مضمون وارد شده‌اند، ظهور در شرطیت پنجاه نفر دارند. مثلاً روایت معتبره ابو بصیر چنین است: «و إن لم يقسموا فإن على المدعى عليهم أن يحلف منهم خمسون ما قتلنا و لا علمنا له قاتلا» (همان، باب ۱۰، ح۵). یا مثلاً روایت علی بن فضیل از این قرار است: «إذا وجد رجل مقتول فی قبيلة قوم حلفوا جميعا ما قتلوه و لا يعلمون له قاتلا، فإن أبوا أن يحلفوا أغرموا الدية...» (همان، باب۹، ح۵) به نظر می‌رسد اگر اطلاق روایت صحیح مسعده را بر تقیید این‌گونه نصوص حمل کنیم عرفاً به ذهن نزدیک‌تر است تا اینکه بخواهیم از اطلاق این روایت در مورد مدعا علیه استفاده کرده سپس از آن الغای خصوصیت نموده و حکم جواز تکرار سوگند را برای مدعی نیز اثبات نماییم.

بنابراین امکان عمل به روایت مسعده حتی در مورد خودش مشکوک است چه رسد به اینکه از آن در مورد مدعی نیز استفاده کنیم.

۲- روایاتی که در باب قسامه جراحات آمده است. در این روایات در مورد زخم‌هایی که دیه آن‌ها هزار دینار است حکم به قسامه شش نفر شده، و در مورد زخم‌هایی که دیه آن‌ها کمتر از این مقدار است به همان نسبت نیز افراد قسامه آن‌ها تعیین شده است.

درخصوص همین روایات که مربوط به بحث ماست، طریق معتبری وجود دارد[۱] و آن روایت یونس بن عبدالرحمن از امام رضا (ع) است:

امیرالمومنین (ع) جنایات وارد بر جسم را به شش قسم تقسیم کردند: نفس، بینایی، شنوایی، تکلّم و نقص در صوت (مانند گرفتگی یا خشونت صدا)، از کار افتادن دست و پاها؛ سپس برای هریک از این‌ها به ترتیب تعلّق دیه، قسامه‌ای مقرر داشت: قسامه نفس را در صورت عمد پنجاه نفر و در صورت خطا بیست و پنج نفر، و قسامه زخمهایی که دیه آن‌ها به هزار دینار می‌رسد، شش نفر قرارداد. در زخم‌هایی که دیه آن‌ها کمتر از هزار دینار است، نیز به

۱. سلسله روات از این قرار است: عَلی بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيه عَنِ ابْنِ فَضَّال وَ مُحَمَّد بْن عيسَى عَنْ يونُسَ جَميعاً عَنِ الرِّضَا ع وَ سَهْلُ بْنُ زِيادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنْ أَبِيهِ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَيوبَ عَنْ أَبِى عَمْرِو الْمُتَطَبِّبِ قَالَ ... (تهذيب الأحكام، ۱۶۹/۱۰)

همان نسبت از شش نفر کاسته می‌شود.

توضیح این نکته آن است که هرگاه انسانی از ناحیه یکی از این اجزاء شش‌گانه آسیب ببیند، اگر یک ششم بینایی یا شنوایی یا قدرت گفتار یا هر عضو دیگر خود را از دست داده باشد، خودش به تنهایی باید سوگند یاد کند. اگر یک سوم بینایی‌اش آسیب دیده، خود او به همراه یک نفر دیگر باید سوگند یاد کند. اگر نصف بینایی‌اش آسیب دیده، خود او به همراه دو نفر دیگر باید سوگند یاد کنند. اگر دو سوم بینایی‌اش آسیب دیده خود او به همراه سه نفر دیگر باید سوگند یاد کنند. اگر چهار پنجم بینایی‌اش آسیب دیده خود او به همراه چهار نفر دیگر باید سوگند یاد کنند و اگر تمام بینایی خود را از دست داده خود او به همراه پنج نفر دیگر باید سوگند یاد کنند. قسامه همه جراحات به همین ترتیب است. اگر شخص آسیب دیده کسی را نداشته باشد که با او سوگند یاد کند، خود او باید سوگند را تکرار کند. بنابر این اگر یک ششم بینایی‌اش آسیب دیده باید یک بار سوگند بخورد و اگر یک سوم آن آسیب دیده باید دو بار و اگر نصف آن آسیب دیده باید سه بار و اگر دو سوم آن آسیب دیده باید چهار بار و اگر پنج ششم آن آسیب دیده باید پنج بار و اگر تمام بینایی‌اش آسیب دیده باید شش بار سوگند بخورد، سپس دیه به او پرداخت شود. (طوسی، ۱۶۹/۱۰)

همانند این روایت را صدوق و شیخ مفید نیز نقل کرده‌اند. در ذیل روایت صدوق و شیخ مفید آمده است: «در صورتی که از سوگند خوردن سرباز زند فقط دیه آنچه که بر آن سوگند خورده و به صدق او اطمینان وجود دارد به او داده می‌شود. در این زمینه حاکم می‌تواند به کمک سوال و تحقیق و تفحص به حقیقت مطلب پی برد.» (صدوق، ۴/ ۸۰)

در این دسته از روایات تصریح شده که اگر کسی همراه مدعی نباشد خود او می‌تواند سوگند را تکرار کند؛ اما این روایات در باب دیه جروح آمده‌اند. مستدل معتقد است این روایات اگر چه در باب جروح و اعضا وارد شده‌اند، امّا با الغای خصوصیت و عدم احتمال فرق، موارد قتل نفس را نیز در بر می‌گیرند.

استدلال به این حدیث نیز از چند جهت قابل مناقشه به نظر می‌رسد:

اولاً توضیحی که در ذیل حدیث نخست آمده و محل استناد است، خارج از روایت بوده و عبارت راوی است نه عبارت امام (ع). صاحب جواهر بر اساس توجه به متن کتاب کلینی و شیخ طوسی چنین استظهار می‌کند که عبارت مذکور، جزئی از حدیث نبوده و کلینی برای توضیح حدیث آن را اضافه کرده است. (صاحب جواهر، ۴۲/ ۲۲۵) چه اینکه لسان این قسمت

از روایت که با عبارت «توضیح ذلک» شروع می‌شود، با متن حدیث کاملاً متفاوت به نظر می‌رسد. وانگهی گرچه مرحوم شیخ طوسی این روایت را در جایی از کتاب تهذیب خود، همراه با جملات مورد نظر آورده، لکن در جایی دیگر از همان کتاب این روایت را خالی از عبارات مذکور ذکر کرده است. صدوق نیز در کتاب «من لایحضره الفقیه» این حدیث را بدون جملات بعد از «توضیح ذلک» آورده است. (برای دیدن دیدگاه مخالف ر.ک: مدنی کاشانی، ۱٤٦)

ثانیاً الغای خصوصیت در این مورد ممکن نیست و احتمال فرق میان مورد این روایات ـ که جروح و اعضا است ـ و مورد قتل نفس، بسیار زیاد است؛ چرا که قتل نفس اهمّیّت بیشتری دارد و از این رو کمتر از پنجاه سوگند در مورد عمد، و بیست و پنج سوگند در مورد خطا، پذیرفته نمی‌شود؛ برخلاف اعضا که اگر دیه آن صد دینار باشد سوگند شش نفر پذیرفته می‌شود و هرچه میزان دیه آن کمتر باشد، به همان نسبت از تعداد شش نفر کاسته می‌شود.

ثالثاً در نهایت، آنچه در این دسته از روایات با قسامه شش نفر ثابت می‌شود، دیه است نه قصاص، بلکه در ذیل برخی از این روایات آمده است:

«در صورتی که از سوگند خوردن سرباز زند فقط آنچه که بر آن سوگند خورده و به صدق او اطمینان وجود دارد به او داده می‌شود. در این زمینه حاکم می‌تواند به کمک سوال و تحقیق و تفحص به حقیقت مطلب پی برد.» (صدوق، ۴/ ۸۰)

ب) اجماع

در این مسأله با آنکه هیچ نصّ صریحی در مورد کفایت تکرار قسم در قسامه قتل وجود ندارد، از هیچ یک از فقها سخنی خلاف آن نقل نشده است. علاوه بر این در کتاب‌های خلاف (طوسی، ٥/ ۳۰۸) و ریاض (طباطبائی، ١٦/ ۲۷۹) بر کفایت تکرار قسم از سوی مدعی، ادعای اجماع شده است.

برخی پس از رد تمامی دلایل اثبات کفایت پنجاه سوگند توسط افرادی کمتر از پنجاه نفر، در برابر این دلیل سر تعظیم فرو آورده و گفته‌اند: اعراض از این اجماع خصوصاً با وجود ادعای عدم خلاف از سوی شیخ طوسی و دیگران مشکل است... مضافاً اینکه دست کشیدن از این اجماعات مستلزم خروج از دین یا مذهب است. بنابراین تکیه بر این ادله (اطلاق روایات) برای صدور فتوا مشکل و اعراض از اجماع مشکل‌تر است. در نتیجه احتیاط در آن است که از صدور فتوا پرهیز کنیم. (مدنی کاشانی، ۱۴۶)

لکن در پاسخ به این دلیل نیز می‌توان گفت اولاً اصل وجـود اجمـاع یـا اتفـاق آرا در ایـن مسأله چندان روشن نیست. عبارت شیخ مفید در مقنعه ظاهر در آن است که با تکـرار سـوگند اولیای دم درصورت فقدان پنجاه نفر فقط دیه ثابت می‌شود نه قصاص. همچنین عبـارت شـیخ طوسی در نهایه نیز ظهور دارد در اینکه تکرار سوگند یک نفر فقط در طرف مدعی علیه اسـت نه در طرف مدعی. درکلام شیخ، فرض فقدان پنجاه نفر برای ادای سوگند و تکرار سوگند یک نفر، به طرف مدعی علیه اختصاص داده شده است نه مدعی. این سخن شیخ جـای تأمـل دارد چرا که تخصیص یاد شده هیچ وجهی ندارد مگر آنکه کلام ایشان حمـل بـر غفلـت و اجمـال شود و اینکه مراد او از جمله «لا قسامة لهم من أنفسهم» این باشد که طرف مدعی نیز به همین ترتیبی که در مورد طرف مدعی علیه گفته شد عاجز از اقامه قسامه باشد واز تکرار سوگند نیـز امتناع ورزد که آن‌گاه قسم به مدعی علیه منتقل می‌شود؛ ولی کلام او ظهـور در چنـین معنـایی ندارد.

ثانیا، اگر بپذیریم که این رأی، مورد پذیرش فقها یـا مـورد اجمـاع باشـد، بـا ایـن وصـف نمی‌توان به طور قطع گفت که این اجماع، اجماع تعبدی بـوده و متـأثّر از روایـاتی کـه مبنـای صدور فتوای مشهور شده، نیست بلکه بـه نظـر مـی‌رسـد چنـین اجمـاعی مـدرکی اسـت کـه نمی‌تواند مدرک و مستند مستقلی برای اثبات یک فتوا باشد.

ج) دلیل عقل

محقق خویی در «مبانی تکمله» پس از نقل روایت مسعده و مانند آن نتیجـه مـی‌گیـرد کـه اکتفا به تکرار سوگند از سوی مدعی بسیار مشکل است. اما سپس می‌نویسد:

آری در تأیید این مطلب (جواز اکتفا به تکرار سوگند) مـی‌تـوان گفـت قسـامه فقـط بـرای احتیاط وضع شده است تا هر فاسقی نتواند کسی را مخفیانـه و غافـل‌گیرانـه بـه قتـل برسـاند. بنابراین هرگاه علّت وضع قسامه این نکته باشد، چگونه ممکن است قصاص معلّق بـر سـوگند پنجاه نفر باشد؟! سوگند پنجاه نفر، بسیار کم اتفاق می‌افتد. چگونه چنین امر نـادری مـی‌توانـد موجب ترس و بازداشتن فاسق از ارتکاب مخفیانه قتل شود؟ عقل با پی بردن به این مطلب که قسامه از جهت احتیاط وضع شده و اینکه تشریع آن برای ترس و اضـطراب در قتـل اسـت در میان این دو نظریه جانب جواز تکرار را خواهد گرفت. چه اینکه سنگینی چنین حکمی دلیل بر ندرت وقوع آن بوده و با غرض شارع مبنی بر صیانت دماء سازگار نخواهد بود. (خویی، ۱۳۳)

در نقد این استدلال نیز می‌توان گفت: از آنجا که سوگند قسامه از روی حدس قطعی و بـر

اساس لوث است در نتیجه همان‌طور که می‌توان به افراد کم اکتفا کرد نیز می‌توان به افراد زیاد نیز اکتفا نمود و همین برای ترس و نگرانی فرد فاسق کافی است تا برای حفظ جانش به جنایت دست نزند. در غیر این‌صورت می‌توان گفت چنان‌که شارع اهتمام به جلوگیری از وقوع جنایت دارد، به حفظ جان متهم نیز اهتمام می‌ورزد و این‌گونه نیست که حفظ جان او از اهمیت کمتری برخوردار باشد. وانگهی فراهم آوردن پنجاه نفر برای قسامه با فرض لوث و وجود تهمتی از قبیل دشمنی و غیره میان متهم و مقتول فرض نادری نیست، خصوصا که در قسامه شرط نشده که علم متصدی سوگند علم حسّی باشد بلکه کافی است سوگند خورنده وثوق به قتل داشته باشد هرچند به صورت حدسی.[1]

قول دوم: عدم جواز تکرار سوگند و لزوم تعدد متصدیان سوگند در قسامه

چنانچه در مباحث پیشین اشاره شد قولی در برابر مشهور وجود دارد که می‌گوید در طرف مدعی، قسامه پنجاه نفر شرط است اما در طرف مدعی علیه فقط پنجاه سوگند شرط است حتی اگر مدعی علیه تمکن از فراهم آوردن افرادی دیگر برای ادای سوگند همراه خود داشته باشد.

در راستای قول به عدم توزیع قسم، مقام معظم رهبری (ر. ک: گلدوزیان، ۱۲۳) و آیت الله شاهرودی (۱/ ۵۳) قائل به عدم توزیع قسم از طرف مدعی می‌باشند. صاحب جامع المدارک نیز جواز تکرار سوگند را مشکل دانسته است. (خوانساری، ۷/ ۲۵۸)

نقد و بررسی ادله

آ) مهم‌ترین دلیل برای قول به عدم کفایت تکرار سوگند توسط مدعی عبارتست از اینکه قسامه، بر خلاف اصول اولیه در باب قضا و شهادات می‌باشد. اصل اولیه در این باب آن است که بینه بر عهده مدعی و سوگند بر ذمه منکر باشد. لکن در نهاد قسامه، از همان ابتدا حق ادای سوگند به مدعی داده شده است. در موارد خلاف اصل، باید به قدر متیقن اکتفا نمود و قدر متیقن در این باب، ادای سوگند توسط پنجاه نفر است. تا این اندازه مورد اتفاق می‌باشد و مدعی کفایت پنجاه سوگند توسط تعدادی کمتر از پنجاه نفر باید قول خویش را با دلیل اثبات

---

۱. یکی از شبهات جدی در بحث قسامه آن است که اگر در قسم خورندگان وجود علم شرط است، چرا به شهادت دو نفر از ایشان اکتفا نشود ؟ ممکن است در جواب گفته شود فرض تمسک به قسامه در مواردی است که هر پنجاه نفر حالف، از فساق باشند که دراین‌صورت شهادت ایشان پذیرفته نخواهد بود. لکن برخی با بعید دانستن این فرض، در جهت حل اشکال مزبور گفته‌اند: اگرچه در قسم، علم و قطع به متعلق قسم شرط است و ظن کافی نیست اما همین که منشأ قطع به متعلق قسم، مبادی حدسی باشد کافی است. اگرچه این‌گونه علم در مورد شهادت پذیرفته نیست. (مکارم شیرازی، ۲/ ۳٤٦)

نماید.

ب) دلیل دوم اینکه به عقیده ما قاعده معروف «درأ الحدود»، شامل شبهات حکمی در موضوع قصاص نیز هست. (محقق داماد، ۴/ ۸۱) بنابراین محل بحث ما مشمول قاعده درأ است و باید گفت اثبات قطعی حکم قصاص در این مورد ممکن نیست.

با نظر به آنچه گفتیم به نظر ما اصلاح ماده ۲۴۸ قانون مجازات مصوب ۱۳۷۰ مبنایی صحیح داشته و کاملاً قابل توجیه است.

علاوه بر این می‌توان گفت در ذیل برخی از روایات قسامه چنین آمده است: «در صورتی که از سوگند خوردن سرباز زند فقط آنچه که بر آن سوگند خورده و به صدق او اطمینان وجود دارد به او داده می‌شود. در این زمینه حاکم می‌تواند به کمک سوال و تحقیق و تفحص به حقیقت مطلب پی برد.» (صدوق، ۴/ ۸۰) عبارت مذکور قرینه‌ای است بر این معنا که قسامه اماره‌ای تعبدی نیست. بنا بر این والی اسلامی چنان‌که در شرایطی در کارایی و طریقیت سوگندهای مکرر شک کند، حتی اگر مبنای تکرار را به درستی بتوان از روایات به‌دست آورد باز می‌تواند با قانون‌گذاری مشخص، به آن اکتفا نکند. محدث نوری در ذیل روایت و در توضیح عبارت «و الوالی یستعین فی ذلک بالسّؤال و النّظر» می‌فرماید: این عبارت دلالت می‌کند بر اینکه قاضی در [استفاده از] آنچه که آن را در به‌دست آوردن حقیقت موثر بداند، اختیار دارد. بنابراین از عبارت مذکور دلیل بسیاری از مطالبی که در کتاب قضاوت و غیر آن ذکر شده و نصی بر آن وجود ندارد، استخراج می‌گردد. (نوری، ۱۶/ ۷۸۵)

برخی از معاصران نیز گفته‌اند: در ذیل روایات چنین آمده: «والی در موارد حدود و قصاص باید به قسامه اکتفا نکند و واجب است تأمّل ورزد و با دقّت به سوال و تحقیق بپردازد». این تعبیر اگر دلالت بر عدم اکتفا به قسامه در مورد قصاص ـ حتی در قصاص اعضا تا چه رسد به قصاص نفس ـ و لزوم حصول یقین یا اطمینان برای قاضی نداشته باشد، دست کم دلالت بر یکسان نبودن مورد قصاص و مورد دیه دارد. اگر چه این روایت در مورد اثبات دیه‌ی جراحات با قسامه شش نفر است، ولی شاید بتوان گفت: تعبیر صدر روایت که می‌فرماید: «در صورتی که از سوگند خوردن سرباز زند فقط دیه آنچه که بر آن سوگند خورده و به صدق او اطمینان وجود دارد به او داده می‌شود.» دلالت بر آن دارد که حصول وثوق و اطمینان به صدق گفتار سوگند خورنده، مطلقا درباب قسامه شرط شده است و اختصاص به قسامه جراحات ندارد. بنابراین اگر سوگند خورنده در سوگند خود متّهم باشد، براساس سوگند او حتی دیه

پرداخت نمی‌شود. با این بیان روشن شد که قصاص اعضا و جروح با قسامه شش نفر ثابت نمی‌شود؛ امّا ثبوت آن با قسامه پنجاه نفر مبتنی است بر استفاده اولویت و عدم احتمال فرق فقهی میان قصاص نفس و قصاص اعضا و چنین استفاده و احتمالی بعید نیست. (هاشمی شاهرودی، ۱/ ۶۵)

ج) نقد دیدگاه آقای خویی: چنانکه گفتیم محقق خویی در مورد مدعی علیه فتوای مشهور را نپذیرفته و ادای پنجاه سوگند بدون ضمیمه از همان ابتدا را توسط مدعی علیه جایز می‌داند. وی می‌نویسد: «و علی الجملة: فإن تمّ إجماع علی اعتبار حلف خمسین رجلًا بالإضافة إلی المدّعی علیه فهو، و إلّا فالظاهر کفایة خمسین یمیناً من المدّعی علیه، بلا حاجة إلی ضمّ حلف شخص آخر إلیه». به‌طور خلاصه باید بگوییم مستند این فتوا یک جنبه اثباتی و یک جنبه نفی دارد. اولاً از آنجا که در دعاوی اصل بر آن است که خود مدعا علیه با ادای سوگند خویش را تبرئه کند، بنابراین اثبات خلاف این اصل کلی نیاز به دلیل معتبر دارد. البته در قسامه این مطلب به اثبات رسیده که سوگند متعدد می‌باشد لکن اینکه سوگندهای متعدد باید از سوی افراد متعدد ادا شوند، مطلب دیگری است که نیاز به اثبات جداگانه دارد. ثانیاً استظهار ایشان از روایت صحیحه برید بن معاویه که می‌فرماید: «و إلّا حلف المدّعی علیه قسامة خمسین رجلًا ما قتلنا و لا علمنا قاتلًا» و بر اساس عبارت «قسامهٔ خمسین رجلاً» این است که این تعبیر یک مرکب اضافی است و معنایش این است که مدعی علیه باید سوگندِ پنجاه مرد را ادا کند نه اینکه پنجاه مرد باید از جانب مدعی علیه سوگند یاد کنند. و البته عبارت مزبور مطلق است بنابراین باید گفت طبق این اطلاق، منکر می‌تواند بدون نیاز به ضم ضمیمه، ابتداءً پنجاه سوگند را شخصاً ادا کرده خویش را تبرئه نماید. این استظهار قبل از ایشان از سوی مرحوم صاحب جواهر مطرح شده است. (صاحب جواهر، ۴۲/ ۲۴۶)

لکن به نظر می‌رسد این استظهار خلاف ظهور روایت است چه اینکه در روایت مزبور تعبیر «ما قتلنا و لا علمنا قاتلاً» به صیغه جمع به کار رفته است. وانگهی در روایات دیگری که آوردیم، این اطلاق تقیید خورده و سخن از پنجاه نفر است نه صرف پنجاه سوگند.

قول سوم: قول به تفصیل

آقای شیرازی می‌نویسد: اگر قسم خورندگان عادل باشند، قسامه قابل قبول است، اما ادله توزیع قسم، صورتی را که قسم‌خورندگان عادل نباشند شامل نمی‌شود. به دلایل زیر:

۱. وجوب احتیاط در حفظ دماء مردم و چون اگر با قسم‌های مکرر چند نفر که فاسق

هستند، حکم به قصاص مدعی علیه داده شود، بی‌احتیاطی روشنی درباره حفظ دماء مردم شـده است.

۲. حدیث رضوی که می‌فرماید: قسم‌خورنـدگان بایـد از خیـار باشـند. یعنـی انسـان‌هـای برگزیده و عادل (حسینی شیرازی، ۲۱۳) لازم به یادآوری است ایشان ایـن وجـه را بـه عنـوان «مؤیّد» می‌آورد.

این قول گرچه در صورت پذیرش جواز تکرار سوگند، مطابق با احتیاط است، لکن با آنچه گفتیم روشن شد که اساساً تکرار سوگند توسط مدعی و افـراد وابسـته بـه او مبنـای محکمـی ندارد. آری اگر این قول را بپذیریم، فتوای مطابق احتیاط همان چیزی است کـه آقـای شـیرازی مرقوم فرموده است.

نتیجه‌گیری

با نظر به آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که قـول بـه جـواز تکـرار سـوگند از سـوی مدعی، که یک فرض خارج از اصل می‌باشد دلیل محکمی ندارد. آنچه با استفاده از ادلـه قابـل اثبات است، اینکه قسامه تنها در یک فرض می‌تواند از ادله اثبات دعوای مدعی قتل باشد و آن، صورتی است که مدعی پنجاه قسم را در قالب پنجاه قسم خورنده ارائه دهد. حتی با توجـه بـه نظر آقای روحانی، می‌توان گفت تنها دلیل توزیع قسم، اجماع است که آن را رد کردیم، و ادلـه روایی دلالت بر پنجاه نفر قسم خورنده دارد. (روحانی، ۲۶/ ۹۹)

بنابراین فتوای مقام معظم رهبری نیز از احکام حکومتی محسوب نشـده و مقتضـای ادلـه، این فتوا و نیز اصلاح مذکور در قانون مجازات اسلامی را یاری می‌نماید.

نکته پایانی که شایان توجه است این‌که با دقت در برخی روایات به نظـر مـی‌رسـد قسـامه یک نهاد تعبدی محض نیست. بلکه حاکم اسلامی مأذون است تـا بـا در نظـر داشـتن شـرایط موجود جامعه و در جهت تحصیل حق، این نوع ادله را مطلق گذارد و یا مقید نمایـد. بنـابراین حتی اگر قول به تکرار سوگند از سوی مدعی، اثبات شـود بـاز هـم مبنـای موجـود در قـانون مجازات کنونی موجه خواهد بود.

منابع

ابن ادریس، محمدبن احمد، ***السرائر الحاوی***، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۸.

ابن بابویه، محمدبن علی، ***من لا یحضره الفقیه***، قم: بی‌نا، ۱۳۸۵.

ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، بی‌جا: نشر ادب الحوزه، ۱۳۶۳.

بخاری، محمد بن اسماعیل، ***صحیح البخاری***، قم: دارالفکر، ۱۳۶۰.

بیهقی، احمد بن حسین، ***السنن الکبری***، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۰۰.

حر عاملی، محمد بن حسن، ***وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه***، قم: اسلامیه، ۱۳۶۷.

حسینی شیرازی، محمد، ***الفقه***، باب قصاص، قم: دارالقرآن الحکیم، بی‌تا.

حسینی عاملی، محمدجواد بن محمد، ***مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة***، قم: مؤسسة فقه الشیعة، ۱۳۷۵.

خمینی، روح‌الله، ***تحریرالوسیله***، محمدباقر موسوی، قم: دارالعلم، ۱۳۶۶.

خویی، ابوالقاسم، ***مبانی تکمله المنهاج***، قم: دارالزهرا، ۱۳۰۰.

ـــــــــــــ، ***مستند العروه الوثقی***، تهران: لطفی، ۱۳۰۰.

روحانی، محمد صادق، ***فقه الصادق***، قم: دارالکتاب، ۱۳۷۱.

سعدی، ابوحبیب، ***القاموس الفقهی***، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.

شربینی، محمدبن احمد، ***مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج***، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۶۹.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، ***جواهرالکلام فی شرح شرایع‌الاسلام***، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۶۰.

طباطبایی، علی، ***ریاض المسائل***، قم: موسسه آل البیت، ۱۴۱۸ق.

طبری، محمد بن جریر، ***تاریخ طبری***، ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۶۲.

طوسی، محمدبن حسن، ***المبسوط فی فقه الامامیه***، قم: المکتبه المرتضویه، ۱۳۶۳.

ـــــــــــــ، ***تهذیب الاحکام***، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.

فاضل موحدی لنکرانی، محمد، ***تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله***، قم: مرکز فقه الائمه الاطهار علیهم‌السلام، ۱۳۷۹.

قانون مجازات اسلامی، تهران: طرح نوین اندیشه. ۱۳۸۵.

کلینی، محمدبن یعقوب، ***الکافی***، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.

مجلسی، محمدباقربن محمد تقی، ***بحارالانوار***، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق.

محقق حلی، جعفربن حسن، ***شرایع الاسلام***، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.

مدنی کاشانی، رضا، ***کتاب القصاص للفقهاء و الخواص***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.

مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، ***تاج العروس***، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

مشکینی، میرزا علی، ***مصطلحات الفقه***، قم: بی‌نا، بی‌تا.

مکارم شیرازی، ناصر، ***القواعد الفقهیة***، قم: مدرسه امام امیرالمومنین، ۱۴۱۱ق.ا

موسوی خوانساری، احمد، ***جامع المدارک فی شرح المختصر النافع***، قم: مکتبه الصدوق، ۱۳۵۵.

نسائی، احمد بن علی، ***السنن الصغیر***، حلب: مکتب المطبوعات، ۱۹۸۶م.

نوری، حسین بن محمد تقی، ***مستدرک الوسائل***، بیروت: موسسه آل البیت، ۱۴۰۸ق.

هاشمی شاهرودی، محمود، ***قرائات فقهیة معاصرة***، قم: دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۰.